

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

خمر وصال

شمس معنا جلوه کرد و سوی ما تابید و رفت
با محبت ، اشک چشم این و آن پاکید و رفت
وحدت دین و زبان و جنس و قوم ایجاد کرد
بر تساوی حقوق مرد و زن بالید و رفت
بر سلاطین و امیران جفا و زور و زر
بر همه صیاد عالم ، از قفس تازید و رفت
کند و زنجیری به دست و پای او انداختند
عاقبت با طوق آهن ، روی سنگ خوابید و رفت
جام زهر از ناقضین نوشید با صد اشتیاق
تیغ قاتل بوسه کرده سوی شان خندید و رفت
از وطن مألوف شد ، تا در دیاران غریب
از فراق بلبل و گل ، در چمن زارید و رفت

بغض و کین و دشمنی ، میسوخت مغز استخوان
بر دل زخمی عالم ، مرهمی مالید و رفت
تاز جهل باغبانان ، غنچه ها خشکیده شد
ابر فضلش با موذت ، هر طرف بارید و رفت
تاجران دین کشتند ، روح انسانی ما
از جمالش بهر ما ، روح و روان بخشید و رفت
چونکه حمل اسلحه ، فرمود بر عالم ، حرام
جوهر عقل و خرد با علم ، بگذارید و رفت
تا که رونق می نگیرد ، کاسبی فاسقان
نظم و قانون بدیعی بر جهان سنجید و رفت
الفتی ایجاد کرد ، در بین ابنای بشر
تخم عشق و دوستی ، در سینه ها کارید و رفت
از گلستان محبت ، غنچه گل بر عاشقان
رنگ و بوی عشق را در برگ گل پیچید و رفت
عاشقانش هریکی ، جان بر کف از بهر فدا
لیک ، خود صد جان برای عاشقان بازید و رفت
قطره خمر وصالش ریخت ، تا در جام وصل
با مهارت ، پرده او هام ما بدرید و رفت
زیور اعمال از فضلش ، نصیب دوستان
پیروانش را همه اهل بهاء نامید و رفت
در دل تاریک « نعمت » کرده روشن ، مشعلی
شعله عشقش پر پروانه ها سوزید و رفت